

تعقیب تا محاکمه در دیوان بین المللی کیفری و تبیین پیش سازهای عدالت جویانه در دادرسی

ابراهیم فیروزیان^۱، کارن روحانی^۲✉

چکیده

زمینه و هدف: با توجه به تحقیقات صورت گرفته پیرامون عناصر و مؤلفه های عدالت جویانه در دادرسی های کیفری بین المللی، می توان ادعا نمود که امروزه استفاده از این عناصر در اسناد و رویه دیوان کیفری بین المللی جایگاه رفیعی داشته و از طریق سازوکارهای مختلف در مراحل متفاوت دادرسی از شروع تحقیق تا تجدیدنظرخواهی و اجرای حکم، مورد استفاده قرار می گیرد. اعمال محدودیت و نظارت بر اختیارات دادستانی، ضرورت حضور متهم در جلسه دادرسی، تأثیرپذیری از اندیشه های حقوق بشری، رعایت تضمینات دادرسی عادلانه، شناسایی گسترده حق بر تجدیدنظرخواهی و بسیاری از موارد دیگر، تنها بخشی از پیش سازهای عدالت جویانه ای هستند که در چارچوب دیوان کیفری بین المللی مورد رعایت قرار می گیرند.

روش: پژوهش حاضر به روش توصیفی و تحلیلی انجام شده است.

یافته ها و نتایج: وجود برخی ابهامات و همچنین ماهیت دوگانه دادرسی های کیفری بین المللی که برخی از عناصر آن تحت تأثیر نظام ترافی کامن لایی و برخی تحت تأثیر نظام تفتیشی موجود در سنت حقوقی نوشته است، باعث شده تا رعایت پیش سازهای عدالت جویانه در زمان رسیدگی به پرونده ها با دشواری هایی همراه باشد. این در حالی است که احراز عناصر عینی و همچنین بررسی دقیق و موشکافانه رویه دیوان کیفری بین المللی و محاکم ویژه، می تواند معیارهایی عینی تر برای تضمین دادرسی عادلانه و درنهایت عدالت جویی به دست دهند و از دشواری های عملی تا اندازه ای بکاهند.

کلیدواژه ها: معلوم بودن مبیع، انطباق کالا، بیع بین المللی کالا، مقدار و جنس مبیع، وصف مبیع.

* استناددهی (APA): فیروزیان، ابراهیم؛ روحانی، کارن. (۱۴۰۰). تعقیب تا محاکمه در دیوان بین المللی کیفری و تبیین پیش سازهای عدالت جویانه در دادرسی. *تحقیقات حقوقی بین المللی*، ۱۴(۵۳)، ۳۸۰-۳۵۹.
http://alr.iauctb.ac.ir/article_689314.html

۱. دانشجوی دکتری، دانشکده علوم انسانی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گلستان، ایران.

رایانامه: efirozian@yahoo.com

۲. استادیار، دانشکده علوم انسانی، واحد قائم شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، مازندران، ایران. (نویسنده مسئول).

رایانامه: rohani.karan@qaemiau.ac.ir



مقدمه

دیوان بین‌المللی کیفری که در ابتدای هزاره جدید و پس از تجربه چندین محکمه کیفری موقت، موجودیت یافت؛ مجازات‌شنیع‌ترین جنايات بین‌المللی و پیشگیری از بی‌کیفرمانی مرتکبین آن جنايات را در دستور کار خود قرار داده است. دیوان بین‌المللی کیفری به مانند محاکم پیش از خود و همچنین به سان نظام‌های کیفری داخلی، اگرچه در وهله نخست مجازات مرتکبین جرایم تحت صلاحیت خود و نیز پیگیری حقوق بزه‌دیدگان این جرایم و درنهایت برقراری عدالت کیفری است. با این حال، در دهه‌های گذشته به درستی روشن شده است که برقراری عدالت کیفری تنها از طریق تمرکز بر حقوق بزه‌دیدگان قابل حصول نیست. توسعه مفهوم حقوق بشر و بسط آن در نظام‌های حقوقی داخلی و همچنین در بستر اصلی آن - حقوق بین‌الملل - و زیرمجموعه‌های آن، باعث شد که تلاش‌های مضاعفی در راستای تضمین حقوق متهم یا متهمان نیز در هنگام رسیدگی‌های کیفری صورت بگیرد و امروزه، این موضوع به عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم تضمین عدالت کیفری چه در سطح ملی و چه در سطح فراملی، محسوب شود. در چارچوب حقوق بین‌الملل و به‌طور ویژه در ضمن حقوق کیفری بین‌المللی، تلاش‌های جدی به منظور برقراری تعادل میان مجازات مرتکبین و تضمین حقوق بشری ایشان صورت گرفته است. این امر را می‌توان از نظر مبنایی، تلاش در جهت برقراری نوعی موازنه میان دو نظریه اصلی اصالت فرد و اصالت جمع دانست که گویی کلید اصلی توفیق نظام عدالت کیفری بین‌المللی است.

این هدف، به‌خصوص پس از تجربه محکمه نورمبرگ که به‌منظور تعقیب و محاکمه سران نازی بعد از جنگ جهانی دوم توسط فاتحان جنگ، برگزار شده بود، با جدیت بیشتری پیگیری شد و بعدها در روح اصول نورمبرگ نیز منعکس گردید. اصول مزبور که سنگ بنای اولیه سایر محاکم کیفری را گذاشته بودند، بعد از گذشت حدود پنج دهه که حقوق کیفری بین‌المللی دوره‌ای از رکود را تجربه می‌نمود، با تشکیل محاکم کیفری ویژه^۱ برای رسیدگی به جرایم ارتکاب یافته در یوگسلاوی سابق^۲ و همچنین رواندا^۳ در دهه نود میلادی به وسیله شورای امنیت قوت تازه‌ای گرفتند و به شکل‌گیری اصول مترقی‌تری در حقوق کیفری بین‌المللی یاری رساندند. اصول نورمبرگ در اساسنامه و بالأخص در رویه قضایی محاکم کیفری ویژه، توسعه پیدا کردند و اصول جدیدتر و دقیق‌تری از خلال این فرآیند سر برآوردند که تاکنون بارها مورد توجه دیوان کیفری بین‌المللی قرار گرفته و موجب غنا و توسعه حقوق کیفری بین‌المللی در کلیت آن شده‌اند. به‌علاوه، فارغ از این توسعه زمانی که در نتیجه ظهور محاکم کیفری مختلف صورت گرفته، دیوان بین‌المللی کیفری از زمان شکل‌گیری خود تاکنون، سازوکارهای دیگری را نیز در راستای نیل به عدالت‌جویی مورد توجه قرار داده است. دیوان کیفری بین‌المللی به نسبت محاکم کیفری پیش از خود، اساسنامه و رویه بسیار غنی‌تری دارد که تعقیب اهداف این نهاد را در راستای عدالت‌جویی بین‌المللی تسهیل کرده است. به‌علاوه، این دیوان در سال‌های اخیر تحت تأثیر سایر نهادهای قضایی بین‌المللی همچون دیوان اروپایی حقوق بشر^۴ نیز بوده و از این طریق نیز در جهت عدالت‌جویی بین‌المللی را دنبال

1. Adhoc
2. International Criminal Tribunal for Former Yugoslavia
3. International Criminal Tribunal for Rwanda
4. European Court of Human Rights (ECHR)

کرده است (Nicolas, 2011: 91-131).

در این مقاله تلاش گردیده است که از طریق تشریح و تحلیل مراحل که متهمین از آغاز شروع به تحقیقات تا رسیدگی در دیوان کیفری بین‌المللی، پشت سر می‌گذارند و همچنین تحلیل نقش عناصر عدالت‌جویانه در هنگام انجام این تحقیقات و رسیدگی‌ها به یک سؤال اصلی پاسخ داد. اینکه، آیا میزان و درجه حقوق و تضمیناتی که برای متهمین در دادگاه‌های کیفری بین‌المللی در نظر گرفته شده است برای نیل به عدالت‌جویی در سطح کلان کافی است یا خیر؟ در هنگام تلاش برای ارائه پاسخ به این سؤال، باید این نکته را به‌دقت مورد توجه قرار داد که مفهوم عدالت در دادرسی‌های کیفری بالأخص در سطح بین‌المللی با پیچیدگی‌های فراوانی همراه است؛ چراکه می‌بایست از یک‌طرف حقوق متهم را مطمح نظر قرار داد و تضمینات رویه‌ای را برای وی به رسمیت شناخت و از طرف دیگر می‌بایست عدالت را چنان به کار گرفت که متهم نتواند آن را به عنوان دستاویزی جهت رهایی از محاکمه مورد استفاده قرار دهد و درنهایت حقوق بزه‌دیدگان مورد تعرض قرار گیرد. درنهایت، کشف پاسخ این سؤال و روشن ساختن ابعادی از این پیچیدگی، نیازمند دقت در اساسنامه و رویه دیوان کیفری بین‌المللی و تعاملات آن با سایر نهادهای بین‌المللی است که به نوعی متولی عدالت‌جویی در سطح منطقه‌ای و یا جهانی هستند. نوشتار پیش‌رو با امعان نظر به منابع فوق و با در نظر داشتن سؤال اصلی تحقیق، تمرکز خود را بر مطالعه مراحل مختلف رسیدگی در دیوان کیفری بین‌المللی قرار داده و پیش‌سازهای عدالت‌جویانه را با محوریت رعایت حقوق متهم در جریان تحقیقات مقدماتی و مداخلات دادستانی تا رسیدگی در شعبه بدوی و درنهایت در مرحله تجدیدنظر دنبال می‌نماید.

۱. از تحقیقات مقدماتی تا نقش شعب پیش‌دادرسی در تحقق عدالت‌جویی کیفری:

با امعان نظر به مراحل مختلف رسیدگی به پرونده‌ها در دیوان کیفری بین‌المللی، می‌توان به‌وضوح به این نکته پی برد که جریان رسیدگی در این نهاد با بسیاری از نظام‌های داخلی لااقل از لحاظ شکلی و آیینی، تفاوت دارد. در یک نگاه کلی، می‌توان حداقل مراحل ذیل را در جریان رسیدگی به یک پرونده ملاحظه نمود: الف) تحقیقات مقدماتی؛ ب) دریافت جواز شروع به تعقیب و صدور حکم جلب؛ ج) رسیدگی در شعب پیش‌دادرسی؛ د) رسیدگی در شعب بدوی؛ ه) رسیدگی در شعب تجدیدنظر و درنهایت؛ و) اجرای حکم نهایی دیوان کیفری بین‌المللی.

از آنجایی که نقش دادستان دیوان کیفری بین‌المللی در سه مرحله نخست بسیار پررنگ است، لذا در این گفتار به مطالعه پیش‌سازهای عدالت‌جویانه در این مراحل خواهیم پرداخت و مسأله را در رویه دیوان کیفری بین‌المللی، محاکم کیفری ویژه و البته اسناد لازم‌الاجرای ماهوی یا شکلی بررسی خواهیم نمود.

۱-۱. نقش دادستان در تحقیقات مقدماتی و شروع به تعقیب:

شروع به تحقیق و تعقیب در دیوان کیفری بین‌المللی نخستین مرحله رسیدگی است و نقش دادستان دیوان و دفتر دادستانی به‌طور کل در این مرحله بسیار برجسته می‌نماید و همچنین پیش از دیوان کیفری بین‌المللی



و در محاکم کیفری ویژه نیز نقش دادستانی در این مرحله پررنگ بوده است. به موجب اساسنامه محاکم کیفری ویژه که در دهه نود میلادی با ابتکار عمل شورای امنیت سازمان ملل متحد ایجاد شدند، اتخاذ تصمیم به منظور شروع تحقیق به دادستان، اعطاء شده است. برای مثال بند نخست از ماده ۱۸ اساسنامه محکمه کیفری بین‌المللی که برای رسیدگی به جرایم ارتكابی در یوگسلاوی سابق ایجاد شده بود و همچنین بند نخست ماده ۱۷ اساسنامه محکمه کیفری بین‌المللی روآندا در این زمینه بیان داشته‌اند که:

«دادستان به ابتکار خویش و یا بر مبنای اطلاعات به دست آمده از سایر منابع که به‌خصوص دربرگیرنده دولت‌ها و ارکان سازمان ملل متحد و همچنین سازمان‌های بین‌المللی بین‌الدولی یا غیردولتی خواهد بود، تحقیقات خویش را آغاز می‌نماید. دادستان دیوان بعد از دریافت و یا کسب اطلاعات، به ارزیابی آن موارد می‌پردازد و درنهایت نسبت به کافی بودن یا نبودن مبنای حقوقی برای شروع به تحقیقات، تصمیم‌گیری خواهد نمود.»

در این محاکم که به نوعی بخشی از نخستین تجربیات نظام‌مند جامعه جهانی در راستای مجازات مرتکبین مهم‌ترین جرایم بین‌المللی بودند، دادستان آزادی عمل بسیار زیادی داشت به گونه‌ای که هم به شکلی آزادانه نسبت به تصمیم‌گیری در خصوص آغاز و یا عدم آغاز تحقیقات مبادرت می‌نمود و هم اینکه، تحقیقات به‌عمل آمده از جانب، مشمول هیچ‌گونه نظارتی از جانب محکمه نمی‌گردید (Cassese, 2003: 408). پیش‌بینی این درجه از آزادی عمل برای دادستان به دلیل جلوگیری از طرح شکایات بی‌اساس و بدون پشتوانه بوده است. با وجود این، آزادی عمل دادستان در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری محدود شده و این اختیارات وسیع از او سلب گردیده است. محدود شدن اختیارات دادستان در این حوزه را تا اندازه‌ای می‌توان منطقی انگاشت؛ چراکه برخلاف حقوق داخلی که در آن، فرض بر تعقیب کلیه جرایم و بزه‌های ارتكابی ولو بسیار ناچیز و کم‌اهمیت است، در یک دادگاه بین‌المللی، به‌خصوص دادگاهی همچون دیوان کیفری بین‌المللی که مبتنی بر اصل صلاحیت تکمیلی است و اعمال صلاحیت از جانب آن، تنها در صورت عدم رسیدگی توسط دولت متبوع متهم یا دولت محل وقوع جرم، صورت می‌پذیرد (بند ۱ ماده ۱۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی) شروع به تحقیق و تشکیل پرونده برای تک‌تک جرایم ارتكابی آن هم در گستره وسیع جغرافیای جهان، توقع معقولی نیست که دادستان بتواند جامعه عمل بر آن بپوشاند. به همین سبب می‌توان به یکی از بیانات لوئیس آربور^۱ -دادستان محکمه کیفری یوگسلاوی- در ارتباط با رسیدگی‌های کیفری بین‌المللی اشاره کرد. به عقیده او:

«تشخیص لازم برای تعقیب، [در رسیدگی‌های کیفری بین‌المللی در مقایسه با نظام‌های حقوقی داخلی] به طور قابل ملاحظه‌ای مهم‌تر و خطرتر است و ضابطه و معیاری که باید برای چنین تعقیبی اعمال گردد تا پیش از تشکیل این محکمه پیچیده بوده و به‌درستی تعریف نشده است. با توجه به تجربه موجود که مبتنی بر فعالیت دو دادگاه اختصاصی بین‌المللی یوگسلاوی سابق و روآندا است، باید این گونه بیان داشت که دادستان در یک مبارزه واقعی باید از میان خیل شاکیان، در عوض پرونده‌های سبک و کم‌اهمیت پرونده‌هایی را برگزیند که شایسته دخالت بین‌المللی باشند» (نقل در آقایی جنت‌مکان، ۱۳۸۷: ۲۵۱).

همین موضوع را به‌خوبی می‌توان در دیوان کیفری بین‌المللی نیز ملاحظه نمود؛ چراکه دیوان نیز اساساً

به منظور تعقیب تمامی جرایم بین‌المللی تشکیل نشده و تضمینات مختلفی در اساسنامه دیوان پیش‌بینی شده تا تنها مهم‌ترین جرایم بین‌المللی، مورد رسیدگی قرار بگیرند (سلیمی، ۱۴۰۰: ۷۶). امروزه و به موجب اساسنامه و همچنین آیین دادرسی دیوان بین‌المللی کیفری، دادستان تنها در برخی موارد سه‌گانه می‌تواند شروع تحقیق نسبت به وقوع یکی از جرایم تحت صلاحیت دیوان (به موجب ماده ۵) را آغاز نماید. حالت اول، در جایی است که یکی از دول عضو، وضعیتی را به موجب ماده ۱۴ اساسنامه به دادستان دیوان ارجاع دهد که به نظر در آن وضعیت، یک یا چند جرم، ارتکاب یافته است؛ دوم، در حالتی است که شورای امنیت سازمان ملل متحد، وضعیتی را به موجب فصل هفتم منشور ملل متحد به دادستان ارجاع نماید و سوم، وضعیتی است که دادستان، خود تحقیقاتی را به موجب ماده ۱۵ اساسنامه، شروع کرده باشد (ماده ۱۳ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی)؛ بنابراین، واضح است که اختیار دادستان به منظور شروع تحقیقات تا اندازه‌ای محدود شده و آزادی عمل پیشین را ندارد.

علاوه بر اعمال محدودیت فوق، یکی دیگر از نقاط متمایز میان اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی و محاکم کیفری پیش از دیوان، در این است که اساسنامه رم، برخلاف اساسنامه محاکم ویژه، میان تحقیقات اولیه^۱ و تحقیقات مقدماتی^۲ قائل به وجود تفاوت مفهومی شده است. توضیح آنکه، ضرورت انجام بررسی‌های اولیه به منظور شروع تحقیقات اصلی که در ماده ۱۵ اساسنامه دیوان مورد توجه قرار گرفته، مختص مواردی است که دادستان دیوان با ابتکار خویش تصمیم به شروع به رسیدگی می‌گیرد (Cassese. op. cit: 407). در این مرحله، دادستان با ارزیابی ادله و اطلاعات به این موضوع می‌پردازد که آیا مبنای معقولی برای شروع تحقیقات نسبت به یک وضعیت یا جرم خاص، وجود دارد یا خیر. در صورتی که دادستان مبنایی معقول برای شروع تحقیق بیابد، بایستی به صورت کتبی و با ضمیمه کردن کلیه اسناد و مدارکی که حاکی از وقوع جرم است از شعبه پیش‌دادرسی دیوان، درخواست صدور مجوز تحقیق را داشته باشد. به موجب بند ۴ ماده ۱۵ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، شعبه پیش‌دادرسی، پس از دریافت درخواست دادستانی و بررسی اسناد و مدارک منضم به آن درخواست، وجود مبنایی معقول برای شروع تحقیق را ارزیابی می‌نماید و در صورت یافتن چنین مبنایی، اجازه شروع تحقیق را خواهد داد. همچنین به موجب بند ۵ از ماده ۱۵ اساسنامه دیوان، این‌طور پیش‌بینی شده است که چنانچه شعبه پیش‌دادرسی، درخواست دادستان را رد نماید، وی کماکان می‌تواند در صورت دستیابی به دلایل یا وقایع جدید، مجدداً درخواست خود را نسبت به شروع تحقیقات در خصوص همان موضوع، مطرح نماید. همچنین به موجب اختیار تجدیدنظرخواهی نسبت به تصمیم شعبه پیش‌دادرسی نیز به دادستان دیوان داده شده است (آقایی جنت‌مکان، ۱۳۸۷: ۲۵۳).

همچنین به منظور تضمین عدالت کیفری و جلوگیری از تضییع حقوق بزه‌دیدگان، این موضوع نیز در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی پیش‌بینی شده است که دادستان تا زمان صدور تصمیم از جانب شعبه پیش‌دادرسی مبنی بر جواز یا عدم جواز انجام تحقیقات، می‌تواند استثنائاً از آن شعبه درخواست نماید مجوز به منظور انجام اقدامات تحقیقی لازم را به منظور حفظ ادله داشته باشد (بند ۶ ماده ۱۸ اساسنامه

1. Inquirv
2. Primary Investigations

دیوان کیفری بین‌المللی؛ اگرچه این درخواست به صورت مطلق توسط شعبه پیش‌دادرسی مورد موافقت قرار نمی‌گیرد و مشروط بر این است که در صورت عدم انجام تحقیقات از جانب دادستان، فرصت کسب ادله از میان رفته باشد و یا این احتمال برود که دستیابی به برخی ادله و مدارک در فرصتی دیگر امکان‌پذیر نیست. این موضوع بار دیگر به خوبی نشان می‌دهد که اسناد قضایی دیوان کیفری بین‌المللی با پیش‌بینی این وضعیت‌ها تا چه میزان در راستای نیل به موازنه‌ای معقول میان حقوق بزه‌دیدگان و حقوق بشری متهم به عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی دادرسی عادلانه، توجه داشته است.

۱-۲. نقش شعبه پیش‌دادرسی در مسیر انجام تحقیقات به وسیله دادستان

چنانچه تا اینجا نیز مشخص گردید، انجام تحقیقات اولیه راجع به وقوع جرایمی که در صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی قرار دارد به عهده دادستان دیوان است. در همین راستا، دادستان باید کلیه تحقیقات لازم را به منظور کشف حقیقت انجام داده و ادله ضروری را جمع‌آوری نماید. همین موضوع، به تنهایی نقش پررنگ دادستان در تضمین عدالت‌جویی کیفری را نشان می‌دهد. با این حال، وظایف و اختیارات دادستان به همین مقدار محدود نیست. او همچنین، می‌تواند تحقیقات خود را در قلمرو سرزمینی هر کشوری انجام دهد؛ اگرچه بدین منظور اختیار تام نخواهد داشت و شعبه پیش‌دادرسی باید مجوز این اقدام را به موجب قسمت نخست بند ۳ ماده ۵۷ اساسنامه به او اعطاء کرده باشد (بند ۲ ماده ۵۴ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی). ضمناً، دادستان می‌تواند از دولت‌ها و یا سازمان‌های بین‌المللی یا غیر بین‌المللی درخواست همکاری در پیشبرد تحقیقات داشته باشد و موافقت‌نامه‌هایی را نیز در همین جهت با آنها منعقد نماید. علاوه بر موارد فوق و سایر مواردی که به موجب ماده ۵۴ اساسنامه، تحت صلاحیت دادستان قرار دارد، شعبه پیش‌دادرسی نیز لاقلاً از دو طریق در جریان تحقیقت نقش‌آفرینی می‌نماید. نخست، در صورت درخواست دفتر دادستانی، اقدام به صدور دستورها و قرارهایی می‌نماید که برای پیشبرد تحقیقات ضروری هستند؛ و دوم اینکه به دادستان اجازه می‌دهد تا تحقیقات خاصی را در قلمرو سرزمین یکی از کشور عضو دیوان، حتی بدون جلب همکاری آن کشور صورت دهد.

در هنگام تدوین اساسنامه دیوان، در مورد نحوه انجام تحقیقات و اختیارات دادستان به‌منظور انجام تحقیقات در قلمرو یک کشور خاص، اختلاف پیش‌آمده بود. برخی دولت‌ها قائل به این نکته بودند که انجام تحقیق در قلمرو ایشان، تنها حق انحصاری همان دولت‌ها است و با اعطاء اختیار تحقیق به دادستان در چنین مواردی مخالفت داشتند؛ اگرچه چنانچه گفتیم، در حال حاضر، دادستان می‌تواند به شرط داشتن مجوز از شعبه پیش‌دادرسی، حتی بدون جلب همکاری یا رضایت دولت، تحقیقاتی را در سرزمین آن به عمل آورد (آقای جنت‌مکان، ۱۳۸۷: ۲۵۷). اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در این زمینه مقرر داشته است که «پس از ملاحظه نظریات کشور ذی‌نفع اگر شعبه پیش‌دادرسی به این نتیجه برسد که در موردی خاص و همچنین به دلیل فقدان مراجع مسئول و یا عدم حضور هیأت قضائی صلاحیت‌دار، کشوری قادر به اجابت درخواست همکاری موضوع فصل نهم اساسنامه نیست، آن شعبه می‌تواند مجوزی را به دادستان دیوان اعطاء نماید تا تحقیقات خاصی را البته در چارچوب همان فصل از اساسنامه در قلمرو سرزمین یک کشور و بدون جلب همکاری یا رضایت آن انجام دهد» (قسمت (و) بند ۳ ماده ۵۷ و قسمت (ب) بند ۲

ماده ۵۴ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی). به‌طور کلی، یکی از عناصر عدالت‌جویانه دیگر در چارچوب اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، همین است که دولت‌های عضو اساسنامه ملزم به همکاری با دیوان در انجام تحقیقات و همچنین تعقیب جرایم در صلاحیت دیوان هستند. همچنین دولت‌ها، باید ترتیبی اتخاذ نمایند که با پیش‌بینی روش‌های مناسب تحقیق در قوانین خود، اشکال مختلف همکاری را فراهم نماید (ماده ۸۸ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی). در همین رابطه، دولت جمهوری فرانسه با هدف تسهیل همکاری با دیوان کیفری بین‌المللی، تغییراتی را حتی در قانون اساسی خود صورت داده است و همچنین در اسپانیا، لوگزامبورگ و اکوادور نیز این نوع همکاری‌ها، تسریع شده‌اند (آقای جنت‌مکان، پیشین).

نقش شعبه پیش‌دادرسی دیوان در زمان پیش از ورود پرونده به مرحله رسیدگی بدوی، بسیار بیش‌تر از آن چیزی است که در سطور قبلی آمد. شعبه پیش‌دادرسی بعد از انجام تحقیقات به‌وسیله دادستانی نیز بر عملکرد او نظارت دقیقی دارد. برای نمونه چنانچه شعبه پیش‌دادرسی، مبنای معقولی را در تحقیقات دادستانی بیابد و حکم جلبی را برای متهم صادر کند، باید از این موضوع اطمینان حاصل نماید که شخص، به دلیل تأخیر ناموجه و غیرمنطقی دادستان، مدت غیرمعقولی را پیش از شروع محاکمه بدوی در بازداشت نباشد. اگر چنین تأخیری در پرونده وجود داشته باشد، شعبه پیش‌دادرسی موظف است تا آزادی کامل و یا مشروط متهم را مورد بررسی قرار دهد (بند ۴ ماده ۶۰ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی). این موضوع بدون تردید از پیشرفت‌های دادرسی‌های کیفری بین‌المللی به حساب می‌آید که پیش‌تر چندان سابقه‌ای نداشته است. لذا این مورد را نیز باید بخشی از ظرایف موجود در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی قلمداد کرد که با هدف ایجاد موازنه میان تلاش برای مجازات جرایم بین‌المللی، رعایت حقوق بزه‌دیدگان و همچنین حمایت از حقوق متهم صورت گرفته است. همچنین اساسنامه دیوان، اختیارات دیگری را نیز برای تشخیص «منافع عدالت»^۱ به شعبه پیش‌دادرسی داده است. در واقع، شعبه پیش‌دادرسی دیوان می‌تواند وضعیت ارجاع شده را حتی با وجود احراز صلاحیت موضوعی، زمانی و تکمیلی و همچنین قابلیت پذیرش دعوی، برخلاف منافع عدالت تشخیص داده و از ادامه رسیدگی به وضعیت مزبور یا آن پرونده خاص، اجتناب نمایند (سلیمی، همان). همین تعهد به‌موجب ماده ۵۳ اساسنامه بر عهده دادستان دیوان نیز قرار گرفته و به‌خصوص بند ۲ این ماده، توجه به وضعیت متهم را برای احراز مطابقت رسیدگی با منافع عدالت یا غیر آن، بر عهده دادستان گذاشته است. علی‌رغم وجود چنین تضمینی، لکن مفهوم دقیق رعایت منافع عدالت کماکان در اسناد و رویه دیوان، مبهم باقی‌مانده و می‌تواند دامنه وسیعی از ملاحظات مربوط به وضعیت بزه‌دیدگان، قربانیان یا حتی صلح و امنیت بین‌المللی را در برگیرد. در یکی از تازه‌ترین رویه‌های دیوان کیفری بین‌المللی نیز که به وضعیت افغانستان ارتباط داشت (ICC-02/17, 2020)، شعبه پیش‌دادرسی با عدم احراز منافع عدالت، رسیدگی را متوقف نمود که البته تفسیر موسع و مبهم شعبه از منافع عدالت، مورد انتقاد بسیاری از حقوق‌دانان قرار گرفت (Ambos, 2019; Vasiliev, 2019). به هر تقدیر، چنانچه منافع عدالت نیز اقتضاء داشته باشد، شعبه پیش‌دادرسی دیوان به تأیید یا عدم تأیید اتهامات خواهد پرداخت و جلساتی را بدین منظور تشکیل می‌دهد.

۱-۳. تأیید اتهامات توسط شعبه پیش‌دادرسی:

یکی از آیین‌های پیش‌بینی‌شده در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی که پیش از آن در محاکم ویژه سابقه نداشته، برگزاری جلسه مربوط به تأیید اتهامات^۱ از سوی شعبه پیش‌دادرسی، قبل از برگزاری جلسه محاکمه در شعبه بدوی است. فلسفه‌ای که برای تأیید اتهامات مندرج در کیفرخواست ذکر شده، این است که اتهامات وارده از نظر استحکام و اعتبار، علی‌الظاهر^۲ در مرحله بدوی، قابل طرح باشند. این مورد از جمله مسائلی است که به نظر اساسنامه دیوان از سنت حقوقی کامن‌لا وام گرفته و تا حد زیادی به رسیدگی‌های ترافیکی در این سنت حقوقی شباهت دارد؛ بنابراین، این جلسه به منظور تأیید اتهاماتی تشکیل می‌شود که دادستان دیوان، رسیدگی به آنها را از آن مرجع تقاضا کرده است. به موجب اساسنامه و آیین دادرسی و ادله دیوان، شعبه پیش‌دادرسی می‌تواند این جلسه را به دو شکل برگزار کند. چنانچه، متهم به دیوان تحویل شده و یا اینکه خود داوطلبانه در دیوان حضور یافته باشد، شعبه پیش‌دادرسی وظیفه دارد تا جلسه‌ای را به منظور تأیید اتهاماتی که دادستان رسیدگی به آنها را از دیوان درخواست کرده، تشکیل دهد؛ بنابراین در چنین فرضی، این جلسه با حضور دادستان، متهم و همچنین وکیل او، تشکیل خواهد شد (بند ۱ ماده ۶۱ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی). البته، ناگفته پیداست که نظام تأیید اتهامات در مرحله پیش‌دادرسی نباید منجر به محاکمه متهم پیش از رسیدگی در شعب بدوی گردد و اساساً شعبه پیش‌دادرسی فاقد چنین اختیاری است. در حال دوم، شعبه پیش‌دادرسی می‌تواند با رعایت شرایط مندرج در بند ۲ ماده ۶۱ اساسنامه، جلسه‌ای را بدون حضور متهم و به منظور تأیید اتهاماتی که دادستان رسیدگی به آن موارد را از دیوان تقاضا کرده، تشکیل دهد. تشکیل جلسه به منظور تأیید اتهامات بدون حضور متهم تنها در صورتی ممکن است که متهم حق حضور خود را ساقط کرده باشد؛ متهم فرار کرده یا مفقود باشد و نیز همه اقدامات لازم برای اطمینان از حضور او در دیوان و اطلاع او از اتهامات انتسابی و جلسه‌ای که به منظور تأیید آن اتهامات تشکیل می‌شود، صورت گرفته باشد. با این حال، به‌عنوان یکی دیگر از پیش‌سازهای عدالت‌جویی در دیوان کیفری بین‌المللی، چنانچه شعبه پیش‌دادرسی، حضور وکیل متهم را در راستای تضمین منافع عدالت بداند، وکیل به نمایندگی از متهم در جلسه حاضر خواهد شد (قسمت‌های الف) و (ب) بند ۲ ماده ۶۱ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی). البته، به موجب اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، قبل از برگزاری این جلسه باید نسخه‌ای از اتهامات و همچنین ادله اثبات آنها که از جانب دادستان ارائه شده در اختیار متهم و شعبه پیش‌دادرسی قرار گیرد (قسمت‌های الف) و (ب) بند ۳ ماده ۶۱ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی). ضمناً، دادستان اختیار اصلاح و یا استرداد اتهامات را نیز دارد و در این صورت باید متهم را از اصلاح یا استرداد اتهامات مطلع کند (قسمت (ب) بند ۴ ماده ۶۱ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی).

به موجب بند ۷ ماده ۶۱ اساسنامه دیوان، شعبه پیش‌دادرسی در جلسه مربوط به تأیید اتهامات، ادله ارائه شده از جانب دادستان را در جهت اثبات اتهامات وارده به متهم، مورد ارزیابی قرار می‌دهد. در صورتی که از نظر شعبه پیش‌دادرسی، ادله ارائه شده، جهت احراز ارتکاب جرم توسط متهم کفایت نمایند،

1. Confirmation of Charges
2. Prima facie

آنها را تأیید نموده و متهم را به منظور محاکمه در رابطه با اتهاماتی که در این مرحله تأیید شده‌اند به شعبه بدوی اعزام خواهد نمود و در صورتی که ادله را کافی نداند از تأیید اتهامات وارده بر متهم خودداری می‌نماید (Cassese. op. cit: 416). با این حال، شعبه پیش‌دادرسی می‌تواند راه دیگری نیز در پیش گرفته و با به تعویق انداختن جلسه از دادستان بخواهد تا ضمن اصلاح یا توسعه ادله خویش، تحقیقات جامع‌تری را در دستور کار خود قرار دهد (قسمت‌های الف) و (ب) بند ۳ ماده ۶۱ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی). همچنین باید در نظر داشت که عدم تأیید اتهامات از جانب شعبه پیش‌دادرسی در این مرحله، مانع از درخواست مجدد دادستان به منظور تأیید آن اتهام یا اتهامات نخواهد بود. لذا، در صورتی که دادستان موفق به کسب ادله جدیدی در این خصوص شود، امکان برگزاری مجدد جلسه وجود خواهد داشت. با وجود این، توجه به این نکته ضروری است که چنانچه دادستان قصد توسعه اتهامات یا جایگزینی آن موارد با اتهامات مهم‌تری را داشته باشد، شعبه پیش‌دادرسی حتماً باید جلسه‌ای را به صورت جداگانه و به منظور تأیید اتهامات تشکیل دهد. ضمناً این امکان وجود دارد که دادستان بعد از شروع محاکمه و با جلب نظر شعبه پیش‌دادرسی، اتهامات را مسترد نماید (بند ۹ ماده ۶۱ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی). در نهایت و بعد از تأیید اتهامات از سوی شعبه پیش‌دادرسی، هیأت رئیسه باید پرونده را به منظور رسیدگی به یک شعبه بدوی در دیوان ارجاع دهد (بند ۱۱ ماده ۶۱ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی) و این همان مرحله‌ای است که ضرورت نگاه جزئی به مؤلفه‌های دادرسی عادلانه و عدالت‌جویی در آن، بیش از سایر مراحل است؛ چراکه انتساب مسئولیت و صدور حکم محکومیت در رسیدگی بدوی صورت می‌پذیرد.

۲. مؤلفه‌های دادرسی عادلانه در رسیدگی‌های بدوی دیوان کیفری بین‌المللی

پس از مرحله تحقیقات اولیه و اتمام کار شعبه پیش‌دادرسی، پرونده به طور دقیق در شعب بدوی مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. در این مرحله، دادگاه به مواردی همچون شناسایی عناوین مجرمانه، چگونگی انتساب مسئولیت به متهم، کیفیت دلایل ارائه شده در محضر دادگاه و در نهایت نوع و کیفیت مجازات و همچنین ارزیابی تناسب آن مجازات با شخصیت و بزه‌کار و جرایم ارتكابی به وسیله وی می‌پردازد. برخی از حقوقدانان متخصص در امور کیفری معتقدند که این مرحله مهم‌ترین مرحله از دادرسی کیفری بین‌المللی است و مابقی مراحل عنوان شده که ممکن است در مراحل تحقیقات اولیه و یا پیش‌دادرسی صورت گرفته باشند، نباید تحت عنوان دادرسی قلمداد شوند. بنابراین در یک نگاه کلی می‌توان دادرسی کیفری در دیوان را دارای دو معنا متفاوت دانست. آیین دادرسی در دیوان بین‌المللی کیفری در تعریف عام آن دربرگیرنده کلیه مراحل شش‌گانه‌ای است که در مقدمه گفتار نخست این تحقیق به آنها اشاره داشتیم. لکن، در مفهومی خاص منظور از آیین دادرسی کیفری، آیین‌ها و تشریفات است که از طرف شعب بدوی یا تجدیدنظر در مقام رسیدگی به جرم و اتهامات مجرم از لحظه پایان یافتن تحقیقات مقدماتی و صدور کیفرخواست تا زمان انشای حکم در جریان قرار می‌گیرد. در گفتار پیشین به بررسی پیش‌سازهای عدالت‌جویانه در جریان تحقیقات مقدماتی، شروع به تعقیب و رسیدگی در شعب پیش‌دادرسی با تأکید بر نقش دادستان دیوان در این مراحل پرداختیم. این گفتار به ارزیابی دادرسی عادلانه و برخی مؤلفه‌های اصلی آن، به عنوان یکی از پیش‌سازهای اصلی عدالت‌جویی کیفری بین‌المللی در شعب بدوی و یا همان

رسیدگی کیفری در معنای خاص می‌پردازد.

تضمین دادرسی عادلانه اگرچه در تمامی مراحل دادرسی ضرورت دارد، لکن رعایت این تضمینات بیش از هر مرحله دیگری بر عهده شعب بدوی است که وظیفه اصلی رسیدگی به جرایم و صدور حکم نهایی را به دوش می‌کشند. دادرسی عادلانه چنانچه پیش‌تر نیز به آن اشاره داشتیم به معنای رعایت حداقل تضمینات رسیدگی است که در نهایت به حمایت حقوقی از حقوق تضییع‌شده بزه‌دیدگان و حقوق بشری متهم در فرایند رسیدگی کیفری منجر می‌شود و بدون تردید باید آن را به منزله رکنی مهم در نیل به عدالت‌جویی تلقی کرد. اگرچه، دادرسی عادلانه، اصولی را در برمی‌گیرد که بیشتر در راستای حمایت از حقوق متهم و همچنین ایجاد فرصت‌ها و امکانات برابر و تساوی میان دادستان و متهم است. لکن، رعایت این ضوابط بدون تردید به تضمین حقوق بزه‌دیدگان، شهود و دیگر ذی‌حق‌ها نیز منجر می‌گردد. نکته اساسی در ارتباط با رعایت تضمینات عادلانه این است که این موارد به نظر در رسیدگی‌های کیفری بین‌المللی اهمیت بیشتری پیدا می‌کنند؛ چراکه موضوع این رسیدگی‌ها، همواره جرایم شنیع بین‌المللی است و به نوعی این توقع از دیوان کیفری بین‌المللی وجود دارد که حتماً اقدام به صدور حکم مجرمیت نماید (Ellis, 2017: 80). در این راستا می‌توان به اظهارنظری از میخائیل ولادیمیروف - یکی از نخستین وکلای حاضر در محکمه کیفری یوگسلاوی - اشاره کرد که این موضوع را به خوبی مورد توجه قرار داده است.

«رسیدگی‌های کیفری بین‌المللی در ابتدای امر ناشی از ضرورت برقراری عدالت نبوده‌اند، بلکه منبعث از این اعتقاد سخت هستند که ما باید مرتکبین جرائمی که بسیار شنیع می‌پنداریم را محاکمه نماییم. به همین دلیل، رسانه‌ها سیاست‌مداران و برخی سازمان‌های غیردولتی بر صدور حکم محکومیت پافشاری می‌کنند و دادرسی عادلانه را به حاشیه می‌رانند و این امر فشاری مضاعف بر محاکم بین‌المللی به منظور صدور حکم می‌گذرد. تصور عمومی مبتنی بر این است که تیرئه متهم به نوعی شکست محسوب می‌شود و این همان دلیلی است که دادستان در محاکم بین‌المللی به هر ابزاری به منظور تضمین صدور حکم محکومیت دست می‌آویزد و تلاشی در جهت کشف حقیقت به‌وسیله محکمه نمی‌نماید» (Wladimiroff, 2009: 274).

به دلیل همین حساسیت‌ها و همچنین ضرورت توجه ویژه به حقوق بین‌الملل بشر، دیوان بین‌المللی کیفری تلاش نموده است تا مؤلفه‌های دادرسی عادلانه را در جریان رسیدگی چه از طریق اساسنامه و چه از طریق رویه خویشتن تضمین نماید. در ادامه به برخی از مؤلفه‌های اصلی دادرسی عادلانه در نظام کیفری بین‌المللی اشاره خواهیم کرد.

۲-۱. حق حضور متهم در دادرسی

یکی از نخستین الزاماتی که امروزه برای یک دادرسی عادلانه در سطح بین‌المللی وجود دارد، ضرورت برگزاری جلسات رسیدگی به‌صورت حضوری و همچنین حق متهم بر حضور در جلسه رسیدگی است. این حق با اصل برابری امکانات^۱ طرفین در جریان رسیدگی ارتباط دارد که منابع در دسترس برای متهم در

1. Equity of arms principle

جهت دفاع از خود را چه پیش از رسیدگی و چه در هنگام آن، به‌مثابه عنصری ضروری برای نیل به عدالت کیفری می‌داند (Ellis, 2017: 81). این حق به این دلیل اهمیت دارد که متهم تنها در صورت حضور در جلسات رسیدگی می‌تواند ادله مطرح شده از طرف دادستان را به چالش کشیده، دفاع متناسبی ارائه دهد، اتهامات وارده به خویش را تکذیب نماید، به وکلای خود در راستای ارائه ادله مناسب یاری برساند و یا در هنگام رویارویی با شهود، سوالاتی را مطرح نماید یا توصیه‌هایی را به وکلای خود ارائه دهد (صابر، ۱۳۸۸: ۱۹۰). واقعیت این است که حضور متهم در جریان محاکمه، از یک طرف، عنصری مهم در راستای دفاع از حقوق شخصی اوست و از طرف دیگر، توانایی مواجهه متهم با قضات دیوان و دادستان بدون شک بر اعتبار دادرسی می‌افزاید و درنهایت به کشف حقیقت نیز کمک می‌کند (فضائلی، ۱۳۸۷: ۲۷۷). البته باید به خاطر داشت که همان میزان که حضور متهم در جریان رسیدگی بسیار ضروری قلمداد شده، به همان نسبت، حضور دادستان نیز به متهم پرونده کمک می‌کند تا دفاعیت خود را به شکل مناسبی ارائه نماید؛ چراکه ارائه اتهامات از جانب دادستان منجر به این می‌گردد که متهم امکان به چالش کشیدن آن اتهامات را داشته باشد و همچنین با پرسش از شهودی که دادستان به دادگاه فراخوانده، می‌تواند دفاعیات خود را مستحکم‌تر ارائه نماید. ضمناً، اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در اقدامی مترقیانه و به منظور حفظ و توسعه اصول عادلانه رسیدگی کیفری، حق مشارکت و حضور بزه‌دیدگان را نیز مورد پیش‌بینی قرار داده (بند ۳ ماده ۶۸) و آن را به روش‌های مختلفی تضمین نموده است.^۱

با وجود اینکه حق حضور در دادگاه به ویژه برای متهم، به عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی دادرسی عادلانه و عدالت‌جویی کیفری مورد شناسایی قرار گرفته، لکن در چارچوب حقوق کیفری بین‌المللی، این حق همواره نیز به شکل کنونی، مورد احترام نبوده است. چنانچه ماده ۱۲ منشور نظامی بین‌المللی نورنبرگ نیز به طور خاص اجازه رسیدگی به جرائم متهم، بدون حضور وی را در صورتی که متهم مفقود بوده باشد و یا محکمه به هر دلیل دیگری و بنا به مصالح عدالت رسیدگی غیابی را جایز بداند، پیش‌بینی کرده است. با این حال در گذار تاریخی که از زمان جنگ جهانی دوم تاکنون اتفاق افتاده و همچنین با توجه به رشد و توسعه اسناد و تفکرات حقوق بشری، این حق که پیش‌تر در نظام‌های حقوقی داخلی مورد احترام واقع شده بود در چارچوب محاکم ویژه کیفری و بعدها در دیوان کیفری بین‌المللی نیز به‌عنوان حقی اساسی در جهت نیل به عدالت قلمداد شد (Caleb, 2019: 11). آرای بسیار زیادی در محاکم اروپایی حقوق بشر و همچنین دادگاه بین‌المللی آمریکایی حقوق بشر بر ضرورت حضور متهم در جریان رسیدگی تأکید داشته‌اند که این موضوع نیز بار دیگر بر نقش حقوق بشر در توسعه و تکمیل حقوق کیفری بین‌المللی تأکید می‌نماید (Ibid, 11-13). درنهایت امروز بند نخست ماده ۶۱ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی بر این موضوع اشاره می‌دارد که «متهم می‌بایست در جریان رسیدگی در دیوان، حضور داشته باشد». همچنین ماده ۶۷ اساسنامه دیوان در زمانی که حقوق متهم را برمی‌شمارد، حضور در دیوان را به عنوان یکی از حقوق اساسی او قلمداد می‌کند. اگرچه برخی با توجه به مقرر نخست یعنی بند ۱ ماده ۶۳ حضور در فرآیند رسیدگی در دیوان کیفری بین‌المللی را نه‌تنها یک حق، بلکه تکلیفی بر دوش متهم می‌دانند و با

۱. برای مطالعه پیش‌تر در این خصوص، نگاه کنید به: سلیمی، ۱۳۹۷: ۲۴-۲۱.

توجه به فلسفه حقوق کیفری بین‌المللی که به نظر برقراری عدالت کیفری با در نظر گرفتن حقوق بزه‌دیدگان و همچنین حقوق بشری متهم است، چنین برداشتی نادرست به نظر نمی‌رسد (Ibid, 21). این موضع در رویه قضایی دیوان کیفری بین‌المللی در قضیه Prosecutor v Ruto et al به تائید شعبه مقدماتی دیوان رسیده است. به عقیده دیوان، بند ۱ ماده ۶۳ بیش از آنکه منعکس‌کننده حق بر حضور در دیوان باشد، تکلیف متهم بدین منظور را نشان می‌دهد (ICC-01/09-01/11, 2013: para.39).

۲-۲. استقلال قضایی و بی‌طرفی دیوان

در کنار حق بر حضور در جریان رسیدگی، مؤلفه دیگری نیز همواره در اسناد جهانی و منطقه‌ای حقوق بشری مورد توجه قرار گرفته که تضمین‌کننده عدالت‌جویی کیفری است که به موجب آن رسیدگی باید مستقل و بی‌طرفانه صورت بگیرد. در میان اسناد جهانی حقوق بشری، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی با صراحت بیش‌تری به این موضوع پرداخته و در ذیل ماده ۱۴ این شرط را تضمین نموده است. هنگامی که از بی‌طرفی صحبت به میان می‌آید؛ بیشتر ناظر به قضات حاضر در جریان رسیدگی و البته سایر اشخاص دخیل در امر تعقیب، تحقیق و به خصوص در جریان رسیدگی است. همچنین هنگامی که استقلال قضایی را مد نظر داریم، عموماً و لاقلاً در نظام‌های حقوقی داخلی به مستقل بودن نظام، ساختار و تشکیلات قضایی و همچنین سیستم عزل و نصب مقامات قضایی و عدم تبعیت آن از قوای دیگر به ویژه قوه مجریه است. لذا می‌توان گفت استقلال دادگاه، پیش‌شرط بی‌طرفی آن است (صابر، همان: ۲۰۲).

استقلال قضایی و بی‌طرفی دیوان، به‌خوبی در اسناد دیوان کیفری بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است. ماده ۴۱ اساسنامه دیوان، مقرر داشته است که قضات نباید در پرونده‌هایی دخیل باشند که نسبت به آن بی‌طرف نیستند؛ بنابراین چنانچه قاضی پیش‌تر به نوعی با پرونده در ارتباط بوده و یا در سطوح ملی آن پرونده را مورد تحقیق یا رسیدگی قرار داده است باید از رسیدگی کنار گذاشته شود. از طرف دیگر، به موجب همین ماده، اجازه درخواست عزل قاضی به هر یک از دادستان و یا متهم و یا شخصی که تحت تعقیب قضایی قرار گرفته داده شده است؛ بنابراین به‌خوبی از این ماده برمی‌آید که بی‌طرفی دیوان و قضات باید نسبت به بزه‌دیدگان و همچنین نسبت به متهم محرز باشد. همچنین به موجب بند ۷ ماده ۴۲ اساسنامه دیوان، دادستان نیز امکان مداخله در پرونده‌هایی که قبلاً به هر نحو دیگری با آنها درگیر بوده یا در سطوح ملی آنها را مورد رسیدگی و یا تعقیب قرار داده است را ندارد. این نکته به نوعی ناظر بر استقلال قضایی دیوان است؛ چراکه دادستان ارتباط ساختاری و ارگانیک بسیار نزدیکی با دیوان دارد. همچنین ماده ۳۴ آئین دادرسی و ادله دیوان بین‌المللی کیفری نیز علاوه بر آنچه در اساسنامه آمده، مبانی عدم صلاحیت قضایی، دادستان و یا معاون دادستان را با جزئیات بیشتری مورد توجه قرار داده است. به موجب این ماده، وجود منافع شخصی یا وجود رابطه شخصی یا شغلی و یا هر نوع وابستگی میان قاضی، دادستان و معاون او با طرفین دعوا می‌تواند بی‌طرفی دیوان را تحت تأثیر قرار دهد. همچنین مشارکت در رسیدگی‌های حقوقی قبلی که شخص در آنها حضور داشته است نیز یکی از مبانی عدم صلاحیت است. آنچه در مورد مبانی عدم صلاحیت قاضی، دادستان یا معاون او در دیوان بین‌المللی کیفری پیش‌بینی شده به نظر جزئی از قواعد آمره دیوان است و برای قضات و طرفین، لازم‌الاتباع است.

۲-۳. تفهیم اتهام و دلایل آن

اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در قسمت نخست از بند ۱ ماده ۶۷ بیان کرده است که متهم بایستی فوراً و به تفصیل از ماهیت، علت و همچنین مفاد اتهامی که به او وارد شده، مطلع شود. همچنین به موجب مقررات مندرج در سند آئین دادرسی و ادله دیوان نیز مقرر شده است که نه تنها متهم باید از محتوای کیفرخواستی که علیه او صادر شده، آگاه شود؛ بلکه می‌بایست در جلسه استماع مربوط به تأیید کیفرخواست نیز که در شعبه پیش‌دادرسی برگزار می‌گردد حضور یابد. به همین جهت، حق متهم به آگاه شدن از اتهام و سبب و همچنین مفاد آن در محاکمات کیفری بین‌المللی تضمین شده است (پیشین). از طرف دیگر، به نظر می‌رسد از آنجایی که کیفرخواست توسط دادستان تنظیم می‌گردد، این امر نیز وظیفه اوست که متهم را از مفاد آن آگاه سازد. حتی پس از اینکه شعبه پیش‌دادرسی، کیفرخواست را تأیید کرد و آن را به شعبه بدوی ارسال نمود، دادستان بایستی اتهامات تأییدی را به آگاهی متهم برساند (زکوی، ۱۳۹۵: ۹)؛ بنابراین ملاحظه می‌کنیم که در مرحله رسیدگی بدوی نیز کار دادستان در پروسه عدالت‌جویی بین‌المللی پایان‌پذیرفته و کماکان ملزم به رعایت تضمیناتی است که یکی از آن موارد را در این بند مورد اشاره قرار دادیم.

۲-۴. اعطای فرصت و شرایط معقول جهت دفاع

این حق که خود می‌تواند دربرگیرنده تضمینات زیادی باشد در اساسنامه و همچنین آیین دادرسی دیوان کیفری بین‌المللی نیز پیش‌بینی شده؛ ولی حدود آن لاقلاً در منابع مکتوب دیوان به شکلی مناسب و دقیق، طرح‌ریزی نشده است. با این حال، به‌طور کلی می‌توان این حق را حقی در جهت دریافت فرصت و تسهیلات کافی برای دفاع دانست که البته بستگی به شرایط خاص حاکم در هر پرونده دارد و لذا بر حسب مورد و به‌طور مجزا در هر پرونده باید ارزیابی شود. در حالی که تأمین این حق تا اندازه زیادی موجب تضمین برخی حقوق دیگر متهم از قبیل حق دسترسی به اسناد و ادله، برخورداری از مترجم، حق تعیین و یا در اختیار داشتن وکیل و همچنین داشتن ارتباط و مکاتبات آزادانه و محرمانه است. اگرچه برخی بر این باور هستند که رعایت همه اینها در خدمت تحقق کامل یک حق بنیادی‌تر یعنی حق دفاع متهم است (فضائلی، همان: ۴۳۲)، لکن به نظر می‌رسد که حتی حق دفاع متهم را نیز باید موجهی برای تضمین حق بر دادرسی عادلانه و درنهایت نیل به عدالت کیفری دانست. اعطای فرصت و شرایط معقول جهت دفاع که چنانچه گفتیم اشکال دیگری از حقوق و تضمینات را در برمی‌گیرد، می‌تواند ترجمانی از حق برابری امکانات باشد که به اشکال و انحاء مختلفی در اساسنامه و رویه دیوان کیفری بین‌المللی مورد تأکید بوده است. گرچه ابهامات بسیاری در مورد شیوه اعمال آن وجود دارد و چنانچه پیشتر نیز مطرح شد، بسیاری از جوانب آن را باید به صورت موردی در پرونده‌های مطروحه نزد دیوان جست‌وجو کرد، لکن تردیدی وجود ندارد که این حق و تضمین آن با وجود همه ابهامات، سهم بزرگی در عدالت‌جویی کیفری بین‌المللی دارد (Ellis, 2017: 81-85).

درنهایت اینکه، موارد فوق تنها بخشی از مؤلفه‌های دادرسی عادلانه است که برخی به صورت جزئی و دقیق و برخی نیز به‌گونه‌ای مبهم در اسناد و رویه دیوان کیفری بین‌المللی و به منظور نیل به عدالت

کیفری جهانی پیش‌بینی شده است. این مؤلفه‌ها در مقایسه با برخی نظام‌های حقوقی داخلی و به ویژه نظام‌های حقوقی اقتدارگرا، بسیار مترقی به نظر می‌رسند، لکن برخی حقوقدانان که عموماً پرورش یافته نظام‌های حقوقی ملی مترقی هستند، تضمینات دادرسی عادلانه در دیوان کیفری بین‌المللی را به نسبت آنچه در نظام حقوقی خود شاهد بوده‌اند، تنها تلاشی امیدوارکننده می‌پندارند. به عنوان نمونه، حقوقدانان آمریکایی با بیان اینکه حضور هیات منصفه در دیوان کیفری بین‌المللی پیش‌بینی نشده، تضمینات دادرسی در این مرجع قضایی و به‌طور کلی در نظام حقوق کیفری بین‌المللی را تا اندازه‌ای ابتدایی می‌شمارند. با وجود این نکته، یکی دیگر از گام‌های جدی عدالت‌جویی کیفری بین‌المللی را می‌توان در پذیرش موسع مفهوم حق بر تجدیدنظرخواهی در دیوان کیفری بین‌المللی ملاحظه نمود که در ادامه به آن اشاره می‌کنیم.

۳. پیش‌سازهای عدالت‌جویانه در مرحله تجدیدنظر

علی‌رغم اینکه مؤلفه‌های گوناگون مرتبط با عدالت‌جویی کیفری و رعایت حقوق بشری متهم در مراحل شروع تحقیق، پیش‌دادرسی و همچنین رسیدگی بدوی به شیوه مناسبی پیش‌بینی شده، لکن تصمیم‌نهایی شعب بدوی نیز ممکن است در نتیجه خطا صادر شده باشد. همین موضوع باعث شده تا فرآیند تجدیدنظر نسبت به آرای بدوی به عنوان یکی از تضمینات اصلی در جهت رعایت حقوق طرفین مورد توجه دیوان کیفری بین‌المللی نیز قرار بگیرد. در حقیقت، خطاهای قضایی، از قبیل صدور حکم ناروا و یا نقض تضمینات رسیدگی، همواره در فرآیند دادرسی محتمل هستند و در نتیجه پیش‌بینی تضمیناتی در جهت جبران این خطاها، بسیار پر اهمیت جلوه می‌کند.

با وجود اینکه، حق بر تجدیدنظرخواهی در محاکم کیفری، سابقه طولانی در نظام‌های حقوقی داخلی دارد و اسناد حقوق بشری جهانی و منطقه‌ای از قبیل میثاق جهانی حقوق بشر و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر نیز تعهد مثبتی را به منظور تضمین این حق بر عهده دولت‌ها گذارده‌اند، لکن در حوزه حقوق کیفری بین‌المللی، شناسایی صریح این حق، موضوعی تازه است. برخلاف محاکم نورمبرگ و توکیو که پس از جنگ جهانی دوم تشکیل شدند و هیچ‌گونه آیین تجدیدنظرخواهی در آنها پیش‌بینی نشده بود، اساسنامه محاکم ویژه یوگسلاوی و رواندا و پس از آن، دیوان کیفری بین‌المللی، حق تجدیدنظرخواهی از آرای بدوی را به‌خوبی مورد شناسایی قرار داده‌اند. با وجود این، با دقت نظر در رویه دیوان کیفری بین‌المللی می‌توان به این نکته پی برد که علی‌رغم شناسایی صریح و مبسوط این حق در اساسنامه این دیوان، لکن محدودیت‌های هنجاری در خصوص اعمال این حق وجود دارد که می‌تواند کارآمدی رسیدگی کیفری و در نتیجه عدالت‌جویی بین‌المللی را به مخاطره اندازد (Mosna, 2017: 267).

۳-۱. شناسایی مبسوط و صریح حق بر تجدیدنظرخواهی در اساسنامه دیوان

کیفری بین‌المللی

با دقت نظر در مواد اساسنامه رم از یک‌طرف و همچنین مفاد کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و نیز میثاق جهانی حقوق مدنی و سیاسی می‌توان به‌خوبی دریافت که تضمین حق بر تجدیدنظرخواهی در چارچوب اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی بسیار مبسوط‌تر از دو سند دیگر است. بند ۵ ماده ۱۴ میثاق جهانی حقوق

مدنی و سیاسی و همین‌طور ماده ۲ پروتکل ۷ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، حق بر تجدیدنظرخواهی را حق «هر شخصی می‌داند که به یک عنوان مجرمانه محکوم شده است» و در نتیجه این حق می‌تواند خواهان بررسی مجدد محکومیت یا مجازات خود به وسیله یک مرجع عالی‌تر باشد. این مفهوم از حق مورد اشاره، در ماده ۸۱ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است. به‌علاوه ماده ۸۲ اساسنامه، حق بر تجدیدنظر نسبت به سایر آراء و تصمیمات را نیز مورد شناسایی قرار داده و این همان نکته‌ای است که موجب مبسوط‌تر بودن حق بر تجدیدنظرخواهی در دیوان بین‌المللی کیفری نسبت به دیگر اسناد بین‌المللی می‌گردد.

در حقیقت ماده ۸۱ اساسنامه دیوان، صرفاً به حق تجدیدنظرخواهی نسبت به محکومیت یا مجازات اشاره می‌کند؛ در حالی که ماده ۸۲ سایر تصمیمات شعب بدوی یا پیش‌دادرسی که بر حق دادرسی عادلانه اثرگذار است را نیز قابل تجدیدنظرخواهی می‌داند. اگرچه حق مندرج در ماده ۸۲ اساسنامه در سایر اسناد بین‌المللی و یا منطقه‌ای به صورت صریح مورد توجه قرار نگرفته، لیکن شاید بتوان ریشه‌های آن را در حقی عمومی‌تر که ناظر بر جبران خسارت مؤثر نسبت ب متهم هست دانست. در چارچوب کنوانسیون اروپایی حقوق بشر چنین حقی را می‌توان در ماده ۱۳ و همچنین در چارچوب میثاق حقوق مدنی و سیاسی این حق را می‌توان در قسمت (الف) از بند ۳ ماده ۲ جستجو کرد. حق بر تجدیدنظرخواهی نسبت به سایر تصمیمات غیر از آنچه مربوط به محکومیت یا مجازات متهم است را به گونه‌ای می‌توان یک حق اساسی برای تضمین عدالت‌جویی بین‌المللی دانست؛ به شرط آنکه هدف از اعمال این حق، حمایت و تضمین سایر حقوق بنیادین و اساسی باشد که پیش‌شرط جبران خسارت وارده به متهم به شیوه‌ای مؤثر است (Ibid. 269). در هر صورت حق بر تجدیدنظرخواهی ارتباط بسیار تنگاتنگی با اصل دادرسی منصفانه دارد و در واقع می‌توان این‌طور ادعا کرد که تعریف و تضمین حق بر تجدیدنظرخواهی وابستگی بسیار زیادی به شناسایی اصل دادرسی عادلانه در نظام حقوقی مورد بحث خواهد داشت. از سوی دیگر، حق بر تجدیدنظرخواهی که با هدف تضمین سایر حقوق متهم اعمال می‌گردد، نه تنها ناشی از حق بر دادرسی عادلانه است، بلکه در نهایت منجر به حمایت از آن نیز خواهد شد.

تحلیل مفهوم دادرسی عادلانه در چارچوب دیوان بین‌المللی کیفری و نظام حقوقی مرتبط با آن، تنها از طریق فهم ماهیت دوگانه^۱ این نظام قابل حصول است. نخست اینکه، حقوق کیفری بین‌المللی از ادغام اصول منبعث از نظام‌های کیفری ملی و همچنین حقوق بشردوستانه بین‌المللی^۲ ایجاد شده است. تفاوت موجود میان این دو شعبه متفاوت حقوقی در ارتباط با سلسله‌مراتب ارزشی میان هنجارهای حقوقی باعث شده است که عادلانه بودن دادرسی از یک‌سو و کارآمدی نظام دادرسی بین‌المللی از سوی دیگر به مسئله‌ای چالشی در حقوق بین‌الملل کیفری بدل شود (Sassoli, 2009: 119). در واقع، رعایت کلیه تضمینات و اصول ناظر بر دادرسی عادلانه در چارچوب دیوان کیفری بین‌المللی به نسبت نظام‌های داخلی، امری بسیار زمان‌بر و هزینه‌بر است و همین مسئله ممکن است مانعی در جهت رسیدگی به جدی‌ترین

1. Hvbrid
2. International Humanitarian Law

جرائم بین‌المللی باشد که جامعه بین‌المللی در کلیت آن را نگران می‌سازد^۱ و همچنین می‌تواند موانع جدی بر سر راه دیوان بین‌المللی کیفری ایجاد نماید (Buisman, 2003: 182). شاید به همین سبب است که دیوان کیفری بین‌المللی و محاکم ویژه کیفری یوگسلاوی و رواندا، هنگامی که قصد ایجاد نوعی توازن میان رسیدگی کارآمد و همچنین اصول دادرسی عادلانه داشته‌اند، معمولاً به نحوی برخورد کرده‌اند که کفه ترازو به سمت مورد اول سنگینی می‌کند (Ibid, 234) و به عنوان مثال می‌توان چنین رویکردی را به وضوح در دیوان کیفری رواندا در قضیه Barayagwiza (ICTR, 2000: 21-32) و همچنین در برخی رسیدگی‌های مربوط به وضعیت اوگاندا در دیوان بین‌المللی کیفری مشاهده کرد (ICC, 2005: 19). این موضوعی است که در نظام‌های حقوقی داخلی مرفعی، کمتر با آن روبه‌رو هستیم.

دوم اینکه نظام حقوق کیفری بین‌المللی آمیزه‌ای از سنت‌های حقوقی نوشته و همچنین حقوق کامن‌لا است و همین موضوع باعث می‌شود تا سازش میان عناصر مختلف مرتبط با عدالت کیفری که برخاسته از هر یک از این سنت‌های حقوقی است به دشواری امکان پذیرد (Fletcher, 2009: 104-107)؛ چراکه در هر کدام از این سنت‌های حقوقی تأکید متفاوتی بر تضمین اصول دادرسی عادلانه در جریان رسیدگی شده است. توجه به هر یک از این سنت‌های حقوقی به ما نشان می‌دهد که در برخی از نظام‌های حقوقی تضمینات قضائی عموماً در مرحله رسیدگی بدوی مورد توجه هستند، در حالی که در برخی نظام‌های حقوقی دیگر تضمین حقوق متهم از مرحله شروع تحقیقات آغاز می‌گردد. دیوان بین‌المللی کیفری به نوعی میان این دو تعادل برقرار کرده است و در هنگامی که قصد رعایت تضمینات آیینی را دارد به عناصر موجود در هر کدام از این نظام‌های حقوقی توجه کرده و قواعد جزئی و موشکافانه‌ای را در ارتباط با متهم و عنوان اتهامی او ملحوظ نظر داشته است. با این حال، همین درهم‌آمیختگی باعث شده تا همواره نوعی ابهام در جریان دادرسی به هنگام تضمین عدالت و حقوق متهم وجود داشته باشد (Deprez, 2012: 725)؛ بنابراین مجموعه این عوامل باعث می‌شود تا اعمال حق تجدیدنظرخواهی در دیوان کیفری بین‌المللی حدود و ثغور خاص خود را داشته و تابع محدودیت‌هایی باشد.

۳-۲. حدود و ثغور تجدیدنظرخواهی در دیوان کیفری بین‌المللی

همان‌طور که پیش‌تر مطرح شد رسیدگی در مرحله تجدیدنظر در پیشگاه دیوان کیفری بین‌المللی منعکس‌کننده ماهیت دوگانه نظامی است که این رسیدگی‌ها در چارچوب آن اتفاق می‌افتند. در حقیقت، رسیدگی در مرحله تجدیدنظر در دیوان کیفری بین‌المللی آمیزه‌ای از مرحله پژوهش‌خواهی در نظام‌های حقوقی نوشته و همچنین دادرسی‌های ترمیمی در نظام‌های حقوقی کامن‌لائی است. به هر تقدیر، امکان تجدیدنظرخواهی نسبت به احکام نهایی صادره از شعب بدوی دیوان به موجب ماده ۸۱ اساسنامه به مواردی خاص، محدود شده است. آن‌گونه که در پیش‌نویس اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی که به وسیله کمیسیون حقوق بین‌الملل^۲ نگاشته شده بود نیز آمده، وجود سه نوع از خطاهای مختلف می‌تواند

۱. یکی از اهداف ایجاد دیوان کیفری بین‌المللی که در مقدمه اساسنامه نیز به آن اشاره شده، تعقیب و محاکمه جدی‌ترین جرائمی است که جامعه بین‌المللی در کلیت آن را نگران می‌سازد.

2. International Law Commission (ILC)

زمینه را برای استناد به حق تجدیدنظرخواهی در دیوان کیفری بین‌المللی فراهم آورند. با این حال در همین پیش‌نویس ذکر شده بود که «بروز هرگونه اشتباه از جانب شعب بدوی الزاماً موجب برخورداری از حق تجدیدنظرخواهی در دیوان نخواهد شد، بلکه آن اشتباه باید به قدری با اهمیت باشد که به صورت کلی منصفانه بودن دادرسی و یا حکم قطعی صادره را تحت تأثیر قرار داده باشد» (ILC, 1994: 61). همچنین به موجب رویه محکمه کیفری رواندا در پرونده Akayesu بار اثبات این امر بر عهده تجدیدنظرخواه قرار گرفته و در نتیجه تجدیدنظرخواه باید اثبات نماید که خطاهای صورت گرفته در مرحله بدوی به شکلی اساسی رسیدگی را تحت تأثیر قرار داده‌اند (ICTR, 2001: 35).

پس از این مقدمه، ذکر این نکته ضروری است که ماده ۸۱ اساسنامه دیوان، امکان تجدیدنظرخواهی توسط محکوم‌علیه و یا دادستان به نمایندگی از آن شخص را به چهار مورد محدود کرده است. الف) اشتباه آیینی در فرآیند رسیدگی؛^۱ ب) اشتباه موضوعی؛^۲ ج) اشتباه حکمی؛^۳ د) هر مسئله دیگری که عادلانه بودن یا اعتبار رسیدگی و یا تصمیم متخذه را تحت تأثیر قرار دهد. این ماده، بار دیگر امکان استناد به تجدیدنظرخواهی را در موارد متعدد و با دامنه اجرایی مبسوط مورد شناسایی قرار می‌دهد و می‌توان ادعا کرد که مفاد این ماده، منعکس‌کننده تفسیر اصلی به عمل آمده از حق بر تجدیدنظرخواهی است که به موجب آن، این حق به منزله حقی اساسی برای متهم در جهت بازبینی اتهام یا مجازات به ظاهر نادرست برای او تلقی شده است. به موجب رویه دیوان بین‌المللی کیفری در خصوص اشتباه آیینی که در فرآیند رسیدگی صورت گرفته، تجدیدنظرخواه باید نشان دهد که اعمال اختیارات از جانب شعبه بدوی مبتنی بر تفسیر نادرست از قانون، اعمال ناصحیح یک اصل حقوقی و یا برداشت نامناسب از یک حقیقت مرتبط با پرونده بوده است و یا اینکه باید ناعادلانه بودن و غیرمعقول بودن تصمیمات آیینی دادگاه را به نحوی که منتج به سوءاستفاده دادگاه از اختیارات خویش شده باشد، نشان دهد. همچنین به موجب استانداردهای مورد نیاز برای تجدیدنظرخواهی که در بند ۲ ماده ۸۳ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی مطرح گردیده، خطای آیینی تنها در صورتی مبنای تجدیدنظرخواهی خواهند بود که به شکلی اساسی تصمیم نهایی دادگاه را تحت تأثیر قرار داده باشند. این مقرر در حقیقت منبث از رویه دادگاه کیفری ویژه برای سیرالئون^۴ است که در اساسنامه آن نیز این شکل از خطا به عنوان یکی از مبانی تجدیدنظرخواهی برای نخستین بار مطرح شده بود. به موجب رویه این محکمه، کلیه خطاهای آیینی منجر به ایراد اشکال به فرآیند رسیدگی نمی‌گردد و تنها خطاهایی را می‌توان اساسی قلمداد کرد که خللی در تحقق عدالت وارد کرده باشند (SCSL, 2008: 35).

در ارتباط با اشتباهات موضوعی نیز باید به این نکته توجه داشت که این دسته از اشتباهات زمانی رخ می‌دهند که دادگاه در یافته‌های خودش در ارتباط با شواهد ارائه شده در پیشگاه او مرتکب خطایی شده باشد. ملاک بازبینی در مرحله تجدیدنظر نسبت به خطاهای موضوعی بررسی عقلایی بودن تصمیم صادره از شعبه بدوی است و شعبه تجدیدنظر باید به این موضوع توجه داشته باشد که شعبه بدوی تا چه اندازه

1. Procedural error

2. Error of fact

3. Error of law

4. Special Court for Sierra Leone (SCSL)

وقایع مرتبط با پرونده را نادیده گرفته و یا وقایع نامرتب با پرونده را مبنای صدور حکم خود قرار داده است. به موجب رویه محکمه کیفری یوگسلاوی در پرونده‌های Kupreskic و Tadic که مورد قبول دیوان کیفری بین‌المللی نیز قرار گرفته، استاندارد بازمینی در ارتباط با اشتباهات موضوعی به این صورت می‌باشد که تنها در صورتی که ادله مورد نظر شعبه بدوی به وسیله هیچ دادگاه معقول دیگری قابل پذیرش نباشند و یا ارزیابی آن ادله به شکل کلی ناصحیح بوده باشد، شعبه تجدیدنظر می‌تواند یافته‌های خود را جایگزین یافته‌های شعبه بدوی نماید (ICTY, 1999: 64; ICTY, 2001: 30). با این حال باید همواره در نظر داشت که دو قاضی متفاوت که هر دو نیز به شیوه‌ای معقول رسیدگی می‌نمایند ممکن است نتایج متفاوتی را از بررسی ادله واحد به دست بیاورند و این مسئله استاندارد پیش‌گفته را با ابهام و ایراد مواجه می‌سازد. همچنین، به موجب استانداردهای مندرج در بند ۲ ماده ۸۳ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی نیز تجدیدنظرخواه نمی‌تواند به تمامی اشتباهات موضوعی صورت گرفته توسط شعبه بدوی به‌عنوان مبنایی برای رسیدگی در مرحله تجدیدنظر استناد کند؛ بلکه تنها اشتباهاتی می‌تواند توجیه‌کننده تجدیدنظرخواهی باشد که نیل به عدالت را با دشواری روبه‌رو ساخته باشد.

اشتباهات حکمی نیز چنان که پیش‌تر گفته شد می‌توانند مبنای استناد به تجدیدنظرخواهی در دیوان بین‌المللی کیفری باشند. این اشتباهات درحقیقت ناشی از تفسیر نادرست قوانین هستند. به‌عنوان مثال، عدم درک صحیح دامنه حقوق متهم می‌تواند یکی از انواع اشتباهات موضوعی در رسیدگی‌های کیفری بین‌المللی باشد. همچنین اعمال استاندارد قانونی نادرست نیز در جریان دادرسی می‌تواند یکی از موارد یا مثال‌های مرتبط با اشتباه حکمی قلمداد شود. به‌عنوان نمونه، دیوان کیفری بین‌المللی در پرونده Al-Bashir درخواست دادستانی به منظور صدور حکم جلب آقای عمر حسن احمد البشیر برای جرم نسل‌کشی را رد کرد. به‌موجب ماده ۵۸ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی صدور حکم جلب نیازمند وجود «مبنای معقولی»^۱ است که نشان دهنده شخص، مرتکب یکی از جرائم تحت صلاحیت دیوان گردیده. شعبه پیش‌دادرسی دیوان کیفری بین‌المللی احراز مبنای معقول در ارتباط با صدور دستور جلب را با تعهد دادستانی به منظور اثبات جرائم «ورای هرگونه شک معقول»^۲ خلط کرد و در نتیجه از آنجایی که تردیدهایی عقلایی در مورد وقوع جرم نسل‌کشی توسط آقای البشیر وجود داشت دستور جلب را صادر نمود (ICC, 2009: 158). این مسئله در شعبه تجدیدنظر دیوان کیفری بین‌المللی، نقض گردید و شعبه تجدیدنظر بیان داشت که تفسیر شعبه پیش‌دادرسی از وجود مبنای معقول به‌منظور صدور حکم جلب به نادرستی صورت گرفته و منتج به یک خطای حکمی شده که تصمیم نهایی شعبه پیش‌دادرسی را تحت تأثیر قرار داده است (ICC, 2010: 33, 39, 41). به‌موجب رویه دیوان و همچنین بند ۲ ماده ۸۳ اساسنامه، تجدیدنظرخواه باید اشتباه حکمی را شناسایی کرده و به‌خوبی نشان دهد که این اشتباه تصمیم نهایی شعبه پیش‌دادرسی یا بدوی را تحت تأثیر قرار داده است و بالاخره شعبه تجدیدنظر دیوان به‌عنوان داور نهایی اختیار لازم را به منظور بررسی صحت یا عدم صحت تفسیر به‌کار گرفته شده از یک مقرر قانونی برعهده خواهد داشت. درنهایت به موجب ماده ۸۱ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی هر مسئله

1. Reseanable Grounds
2. Beyond Reasonable Doubt

دیگری که عادلانه بودن یا اعتبار رویه و یا تصمیم دادگاه را تحت تأثیر قرار دهد می‌تواند به‌عنوان مبنایی برای تجدیدنظرخواهی قلمداد شود. پیش‌بینی این مورد در چارچوب اساسنامه دیوان چندان موجه به نظر نمی‌رسد؛ چراکه از یک‌سو پیش‌بینی اشتباهات آیینی، حکمی و موضوعی به اندازه کافی برای تحت شمول قرار دادن کلیه مبنای تجدیدنظرخواهی، موسع هستند و از سوی دیگر این مقرره، تنها موجب ابهامات بسیار زیادی در رابطه با امکان یا عدم امکان استناد به حق بر تجدیدنظرخواهی خواهد شد. ساختار مبهم این استاندارد باعث می‌شود که به‌سختی بتوان آن را ضابطه‌ای برای بازبینی قضایی در دیوان قلمداد کرد (Hartwig, 2012: 537).

همچنین به‌موجب ماده ۸۲ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، متهم می‌تواند درخواست تجدیدنظر خود را نسبت به سایر تصمیمات شعب پیش دادرسی و یا بدوی که در چارچوب ماده ۸۱ اساسنامه قرار نمی‌گیرند، مطرح کند. مواردی که در قالب بند ۱ ماده ۸۲ اساسنامه مطرح شده‌اند مواردی انحصاری هستند که امکان بررسی تصمیمات صادره از جانب شعب پیش دادرسی و بدوی نسبت به صلاحیت دیوان و همچنین قابلیت استماع پرونده و دیگر موارد مشابه را در برمی‌گیرند. اگرچه، بیشتر مواردی که در ذیل ماده ۸۲ مطرح شده‌اند در خلال دادرسی مورد اعتراض متهم قرار می‌گیرد، لکن این امکان وجود دارد که این موارد بعد از صدور حکم نهایی نیز مورد تجدیدنظرخواهی واقع شوند. در ارتباط با این دسته از تصمیمات نیز چنانچه مسأله‌ای باعث شود که عادلانه بودن فرآیند دادرسی و یا نتیجه آن به شدت تحت تأثیر قرار بگیرد؛ امکان تجدیدنظرخواهی نسبت به آنها وجود خواهد داشت. در این مورد نیز مشاهده می‌گردد که به مانند موارد پیشین، عدم تحقق عدالت به عنوان مبنایی کلی و مبهم به منظور پذیرش حق بر تجدیدنظرخواهی در دیوان مورد توجه قرار گرفته است و این ابهام موجب می‌گردد که تحقق یا عدم تحقق عدالت به وسیله موردی در پرونده‌هایی که در پیشگاه دیوان مطرح می‌گردند، مورد ارزیابی قرار بگیرد. لذا علی‌رغم موسع بودن شناسایی حق بر تجدیدنظرخواهی در اساسنامه و رویه دیوان کیفری بین‌المللی، لکن ابهام مفهومی در هنگام اعمال این حق وجود دارد که دست دیوان را برای عدم احراز مبنای لازم به منظور پذیرش تجدیدنظرخواهی و در نتیجه تضییع حقوق متهم یا بزه‌دیدگان باز می‌گذارد.

بحث و نتیجه‌گیری

بدون تردید عدالت‌جویی کیفری بین‌المللی مهم‌ترین هدفی بوده که در پس ایده تشکیل دیوان بین‌المللی کیفری وجود داشته است و این واقعیت را می‌توان به‌خوبی از اسناد و رویه دیوان برداشت کرد. با این حال، دیوان کیفری بین‌المللی به عنوان یک نهاد قضایی جدیدالتأسیس که به نوعی بار توسعه و همچنین اجرای حقوق کیفری بین‌المللی را نیز به دوش می‌کشد برای تحقق این هدف فرازونشیب‌های زیادی را پشت سر گذاشته است. برخلاف عدالت‌جویی کیفری در نظام‌های حقوقی داخلی که سابقه طولانی‌تری دارد، مؤلفه‌ها و عناصر ضروری در ارتباط با تضمین دادرسی عادلانه و عدالت‌جویی کیفری بین‌المللی مفهومی است که در بهترین حالت به محاکمات سران نازی پس از جنگ جهانی دوم برمی‌گردد. پیش‌سازهای عدالت‌جویانه در هشت دهه‌ای که از محاکمات نورمبرگ می‌گذرد، تحت تأثیر اسناد و اندیشه‌های حقوق بشری به شکل قابل توجهی در رویه محاکم کیفری بین‌المللی ویژه توسعه پیدا کردند و امروز در نظام حقوقی مرتبط با دیوان کیفری بین‌المللی با صراحت بیشتر و با جزئیاتی دقیق‌تر متبلور گشته‌اند. منابع مکتوب و همچنین رویه دیوان، مملو از تضمیناتی است که تلاش می‌نماید تا موازنه‌ای منطقی میان حقوق تضییع‌شده بزه‌دیدگان از یک‌سو و حقوق بشری متهم از سوی دیگر برقرار نمایند؛ چراکه برقراری این موازنه کلید اصلی تحقق عدالت‌جویی کیفری بین‌المللی است.

مطالعه منابع فوق‌الذکر به‌خوبی نشان می‌دهد که همواره کش و قوسی منطقی میان اختیارات و اقتدارات قابل اعمال از جانب دادگاه، دادستان و همچنین متهم یا وکیل او به منظور برقراری این موازنه وجود داشته است. همچنین، دیوان بین‌المللی کیفری پا را از این مسئله نیز فراتر گذاشته و مشارکت بزه‌دیدگان را نیز در فرآیند دادرسی به منظور تضمین هرچه بهتر عدالت‌جویی پیش‌بینی کرده است. با این حال و علی‌رغم اینکه عدالت‌جویی کیفری بین‌المللی با سرعت مناسب و امیدوارکننده‌ای در دیوان کیفری بین‌المللی پیگیری می‌شود، لیکن نمی‌توان ادعا کرد که شرایط فعلی دیوان در این خصوص شرایطی ایده‌آل و بدون اشکال است. از یک‌سو، وجود ابهام و محدودیت‌های هنجاری در چارچوب قواعد دیوان بین‌المللی کیفری و از سوی دیگر ماهیت دوگانه رسیدگی‌ها در دیوان، موجب شده است تا در عمل بلا تکلیفی‌هایی را برای تضمین دادرسی عادلانه شاهد باشیم و در نتیجه، رعایت تضمینات، نه به صورت عینی، بلکه به صورت موردی در هر پرونده و به صلاح‌دید شعب رسیدگی‌کننده، ملحوظ نظر قرار می‌گیرد. اگر انتقاداتی که نسبت به سیاسی بودن برخی تصمیمات دیوان کیفری بین‌المللی را نیز به این موارد اضافه کنیم، متوجه می‌شویم که کماکان خلأهای جدی در نیل به عدالت‌جویی کیفری بین‌المللی در چارچوب دیوان وجود دارد. به همین جهت، به نظر می‌رسد که با توجه به غنای نسبی رویه دیوان کیفری بین‌المللی، شاید زمان آن فرا رسیده باشد که عناصر عدالت‌جویی در اسناد و عملکرد دیوان، بار دیگر مورد بازبینی قرار گرفته و عناصری عینی‌تر، جای وضعیت فعلی را بگیرند. اگرچه، همواره باید درجه‌ای از انعطاف را در نظر داشت؛ چراکه تحقق عدالت با رویکردی غیر منعطف، چندان عملی به نظر نمی‌رسد.

فهرست منابع

- صابر، محمود. (۱۳۸۸). آیین دادرسی دیوان کیفری بین‌المللی. چاپ نخست. نشر داد گستر.
- فضائلی، مصطفی. (۱۳۸۷). دادرسی عادلانه: محاکمات کیفری بین‌المللی. چاپ نخست. شهر دانش.
- آقای جنت‌مکان، حسین. (۱۳۸۷). نظارت قضایی بر تشخیص دادستان دیوان بین‌المللی کیفری. حقوقی بین‌المللی، ۲۵(۳۹)، ۲۶۴-۲۴۵.

http://www.cilamag.ir/article_17389.html

- کوی، مهدی. (۱۳۹۵). اقدامات دادستان دیوان کیفری بین‌المللی در مرحله محاکمه. مطالعات علوم اجتماعی، ۲(۲)، ۱-۱۸.

<https://civilica.com/doc/765605/>

- سلیمی، صادق؛ جداری فروغی، فرزانه. (۱۳۹۷). جبران خسارت ناشی از ارتکاب جنایات بین‌المللی در دیوان کیفری بین‌المللی برای بزه‌دیده در پرتو آراء صادره. پژوهش ملل، ۳(۳۶)، ۳۶-۲۱.

<https://civilica.com/doc/949045/>

- سلیمی، صادق. (۱۴۰۰). مفهوم و مرجع احراز منافع عدالت در دیوان بین‌المللی کیفری در پرتو وضعیت افغانستان. حقوق کیفری، ۱۲(۱)، ۷۵-۹۸.

https://jol.guilan.ac.ir/article_4887.html

- Hartwig, A. (2012). *Appeal and Revision*, in C. Sadlerling (ed.), *International Criminal Procedure*, Oxford University Press.
- Ambos, K. (2019). *Interest of Justice? The ICC urgently needs reforms*, Blog of the European Journal of International Law, 11.
- Ambos, K. (2012). *Prosecuting international crimes at the international criminal court is there a coherent and comprehensive prosecution strategy*. Available at:

www.springerlink.com

- Wheeler, C. H. (2019). Unquestioned Testimony: How the Diminution of Live Testimony Threatens the Accused's Right to Be Present during International Criminal Trials. *Cornell Int'l LJ*, 52, 545.

https://heinonline.org/hol/cgi-bin/get_pdf.cgi?handle=hein.journals/cintl52§ion=22

- Buisman, C. (2003). *Defence and fair trial. Supranational Criminal Law: A System of Sui Generis* (Antwerp, New York, 2003), 167.
- Deprez, C. (2012). Extent of applicability of human rights standards to proceedings before the International Criminal Court: on possible reductive factors. *International Criminal Law Review*, 12(4), 721-741.

https://brill.com/view/journals/icla/12/4/article-p721_5.xml

- Hunt, D. (2001). *The Meaning of a "prima facie Case" for the Purposes of Confirmation*. In: *Essays on ICTY Procedure and Evidence* (pp. 137-149). Brill Nijhoff.

https://brill.com/downloadpdf/book/edcoll/9789004478268/B9789004478268_s018.pdf

- Fletcher, G. P. (2009). *The influence of the common law and civil law traditions on international criminal law*. In: in A. Cassese (ed.), *International Criminal Justice*, Oxford University Press.

- Ellis, M. (2017). *The Right to Fair Trials Under International Law*, In Proceedings of the Annual Meeting (American Society of International Law). Vol. 111, pp. 79-88.

<https://www.istor.org/stable/26628018>

- Mosna, A. (2017). Some thoughts on the nature and limits of the right to appeal in front of the ICC, *Critical Quarterly for Legislation and Law*, Vol. 100, No. 3, pp. 265-289

- Sassoli, M. (2009). *Humanitarian Law and International Criminal Law*, in A. Cassese (ed.), *International Criminal Justice*, Oxford University Press.

- Croquet, N. A. (2011). The International Criminal Court and the Treatment of Defence Rights: A Mirror of the European Court of Human Rights' Jurisprudence?. *Human Rights Law Review*, 11(1), 91-131.

<https://academic.oup.com/hrlr/article-abstract/11/1/91/652971>



- Vasiliev, S. (2019). *Not just another 'crisis': Could the blocking of the Afghanistan investigation spell the end of the ICC?*(Part I).
- ICC, *Situation in Afghanistan*, Case N. ICC-02/17, Pre-Trial Chamber Decision Pursuant to Article 15 of the Rome Statute on the Authorization of an Investigation into the Situation in the Islamic Republic of Afghanistan, 12 April 2019.
- ICC, *Situation in Uganda*, Case N. ICC-02/04-01/05-20-US-Exp, Pre-Trial Chamber II's Decision on the Prosecutor's Applications for Warrants of Arrest under Article 58, 19 August, 2005.
- ICC, Situation in Darfur, Sudan in the case of the Prosecutor v. Omar Hassan Ahmad Al Bashir, Case N. ICC-02/-5-01/09, Pre-Trial Chamber I, Decision on the Prosecution's Application for a Warrant of Arrest against Omar Hassan Ahmad Al Bashir, 4 March 2009
- ICC, Situation in Darfur, Sudan in the case of the Prosecutor v. Omar Hassan Ahmad Al Bashir, Case N. ICC-02/-5-01/09-73, Appeals Chamber, Judgment on the Appeal of the Prosecutor against the "Decision on the Prosecution's Application for a Warrant of Arrest against Omar Hassan Ahmad Al Bashir", 3 February 2010.
- ICC, Prosecutor v. Ruto et al. (Public Decision on Mr Ruto's Request for Excusal from Continuous Presence at Trial), Case N. ICC-01/09-01/11, T Ch V(A) (13 June 2013)
- . ICTR, *Prosecutor v. Akayesu*, Case N. ICTR-96-4-A, Appeals Chamber, Judgment, 1 June 2001.
- ICTR, *Prosecutor v. Barayagwiza*, Case N. ICTR-97-19-AR72, Appeals Chamber, Decision on Prosecutor's Request for Review or Reconsideration, 31 March 2000.
- ICTY, *Prosecutor v. Kupreskic et al.*, Case N. IT-95-16-A, Appeals Chamber, Judgment, 23 Octobre 2001.
- ICTY, *Prosecutor v. Tadic.*, Case N. IT-95-14/1-A, Appeals Chamber, Judgment, 15 July 1999.
- SCSL, *CDF Case*, Case N. SCSL-04-14-A, Appeals Chamber, Judgment, 28 May 2008.